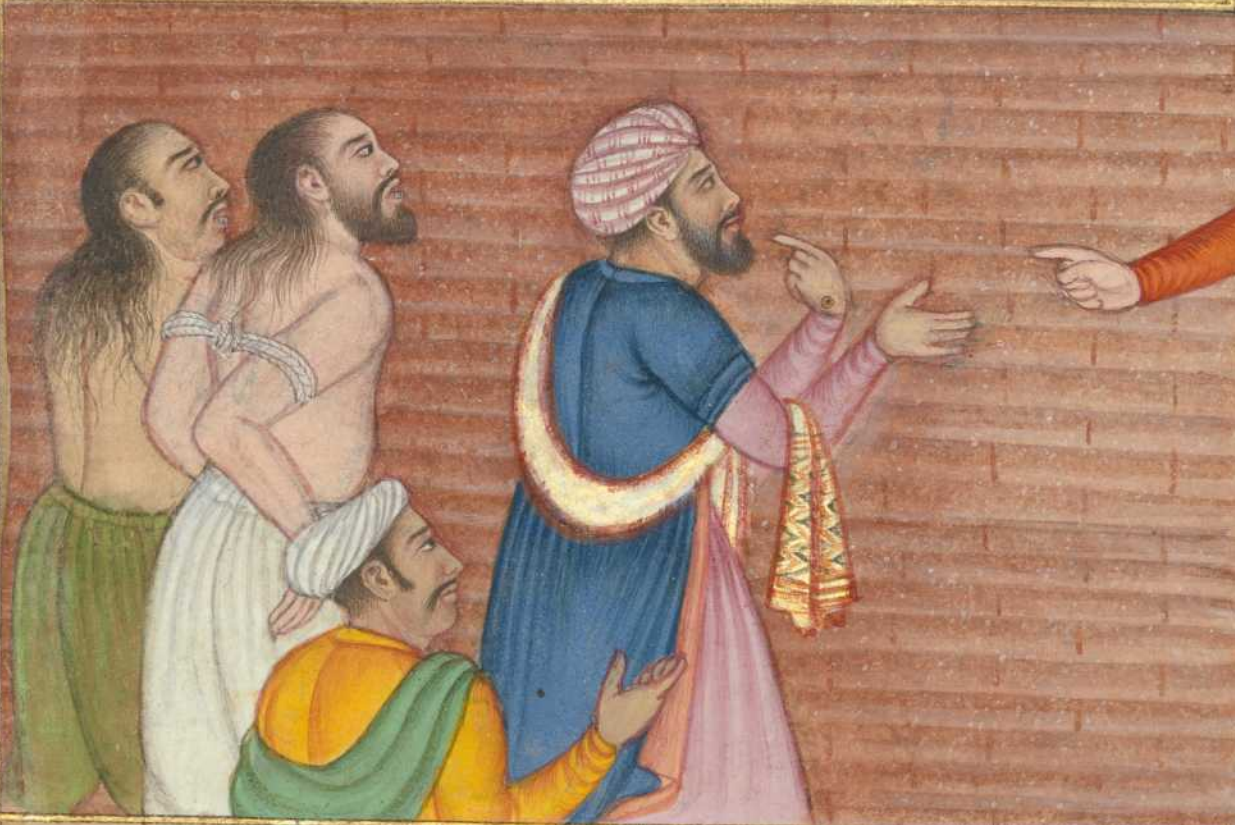




بغفونگناه متابعت حجت و سخاوت طپسعی جریمه او ناکرده انگاشت **مهر** تو باد و پوشش کرم  
 و رزد الضمان علی و چون حاجب در بر شاه نگرست و طراوت اینسا ط و تازه روسی او برقرار  
 یافت کرم بکار در آمده دامن خدمت در کمر ملازمت ایتوار کرده و در هر کاری دست میزد  
 بر شغلی قام میسنمود تا فرصت نیکو یافته طبعی زین که وزن آن هزار مثقال بود در زیر قبا  
 پنهان کرد شاه آن حرکت را مشاهده نموده دانست که ضیق معاش در ماندگی حال او را  
 باعث آن جرات شده حلم او را بر پرده پوشی آن عیب نامرد فرمود و با خود مجلس طبعیان  
 حست و جوی نموده خلقی را متهم مسکود اندواید آن بود که بزجر و تعذیب از ایشان اقرار کشید  
 شاه یکی از نوایب پرسید که این جماعت را چه رسیده که بغایت مضطرب اند تا ب صورت حال  
 باز نمود پادشاه گفت ای مردمان را بکنار بید که طبق ایشان نمانند و آنکه دارد باز نخو اهداد  
 و آنک دیده باز نخو اهد گفت حاجب پرودن رفت و یکسال سهای ان طلق معیشت بگذرانید



سال دیگر در همان وقت جشنی خاص و باری عام بود و باز حاجب خود را در میان آن جمع افکنید پادشاه



کس طپسعی